

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و دوم، دوره جدید، سال هشتم
شماره دوم (پیاپی ۳۰)، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۴۸-۱۳۳
تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۹

بررسی علل ضعف تاریخ‌نگاری در قلمرو سلجوقیان

امین آریان‌راد *

چکیده

در ایران، تاریخ‌نگاری از هنگام شکل‌گیری تاکنون، فراز و فرودهای بسیاری را از سر گذرانده است. در این میان، برآمدن و فروپاشیدن حکومت‌ها، در این فراز و فرودها نقش مهمی داشته است. به گونه‌ای که برآمدن حکومت‌های بزرگ و حتی محلی، باعث نگارش آثار تاریخ‌نگارانه با هدف جاودانه کردن و مشروعیت‌بخشی به آن حکومت‌ها می‌شد. بی‌گمان با از میان رفتن این ضرورت، نگارش آثار تاریخ‌نگارانه نیز با رکود روبه‌رو می‌شد. با وجود این سخن، برآمدن حکومت سلجوقیان در ایران، رونق تاریخ‌نگاری و نگارش آثار تاریخ‌نگارانه چندانی را منجر نشد. تاکنون آنچه از تاریخ‌نگاری این دوره به دست آمده، شامل آثاری است که خارج از دربار سلجوقیان ایران و بدون حمایت آنان نوشته شده است. در واقع در این دوره، تاریخ‌نگاری با رونق چندانی مواجه نشد. توجه مقطعی سلجوقیان به تاریخ‌نگاری، باعث از میان رفتن محدود آثار نگارش یافته با حمایت آنان شد. امری که باعث شگفتی است و علل آن نیاز به بررسی دارد. از آنجا که تاکنون پژوهشی مستقل در این باره انجام نگرفته، این مقاله در پی آن است که به بررسی علل ضعف تاریخ‌نگاری در قلمرو سلجوقیان ایران بپردازد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، سلجوقیان، ابن حَسَنُول، ملکانامه

* دانشجوی دکتری تاریخ، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، قزوین، ایران (نویسنده مسئول). amin.arian.rad@gmail.com

مقدمه

از روزگار کهن، سیاست و دانش اموری جدا از هم بودند؛ اما با هم رابطه داشتند. تولید دانش هزینه‌بردار بود و دانشمندان نیازمند حمایت مالی بودند. حکومت‌ها نیز متوجه این نیازها بوده و به حمایت از دانشمندان می‌پرداختند. از میان دانشمندان، مورخان در کانون توجه ویژه بوده و حکومت‌ها در هر حال، آنان را به کار گرفته و در مقابل از آنان حمایت می‌کردند؛ چرا که حکومت‌ها از یک سو، خواستار تاریخ‌آموزی و از دیگر سو، خواستار یافتن جایگاهی در تاریخ بودند. در واقع، تاریخ‌نگاری به مثابه ابزاری در دست فرمانروایان بود که از آن، برای تثبیت و حقانیت‌بخشی و جاودانه‌سازی حکومت خود بهره می‌گرفتند؛ بنابراین، روشن است که حکومت‌ها نیازمند کار مورخان بوده و در مقابل، ناچار به حمایت از تاریخ‌نگاری و مورخان بودند. در نتیجه، به طور معمول، فرد یا افرادی را برای نگارش تاریخ روزگار خود می‌گماشتند.

در ایران نیز، برآمدن حکومت‌های بزرگ و حتی محلی، باعث نگارش آثار تاریخ‌نگارانه می‌شد. بی‌گمان با از میان رفتن این ضرورت، نگارش آثار تاریخ‌نگارانه نیز با رکود مواجه می‌شد. با این حال و با وجود این سخن، به نظر می‌رسد برآمدن سلجوقیان در ایران، به رونق تاریخ‌نگاری و نگارش آثار تاریخ‌نگارانه چندانی منجر نشد. در نیمه نخست حکومت سلجوقیان، آثاری همچون ملک‌نامه و تفضیل الاتراک علی سائر الاجناد و تاریخ ابوالعلاء احوال، به نگارش درآمد؛ اما به استثنای تفضیل الاتراک، این آثار از میان رفته‌اند و ما تنها به بخش‌ها و روایت‌هایی از آنها دسترسی داریم. به علاوه، آثاری همچون محاسن اصفهان، فارسنامه، مجمل التواریخ و القصص، نصره الفتره و عصره الفطره، تاریخ بیهق و سلجوقنامه نیز در نیمه دوم حکومت سلجوقیان یا در قلمرو سلجوقیان عراق نوشته شده و به دست ما رسیده‌اند؛ اما به استثنای فارسنامه، این آثار بدون

حمایت دربار سلجوقی به نگارش درآمده‌اند.

در نگاه نخست، به نظر می‌رسد که در این دوره به عللی، تاریخ‌نگاری با رونق چندانی همراه نبود. به راستی علل ضعف تاریخ‌نگاری در قلمرو سلجوقیان چه بود؟ این پرسش، مسئله اصلی این پژوهش است. فرضیه مطرح شده در برابر این پرسش، آن است که سلجوقیان به طور مقطعی به تاریخ‌نگاری توجه نشان داده‌اند؛ چون از یک سو، پرداختن به تاریخ دوره نچندان دورشان که نمودار روزگار کافرکیشی ایشان بود، می‌توانست عامل مشروعیت‌زدایی باشد؛ از سوی دیگر، پرداختن به تاریخ معاصرشان، می‌توانست عامل مشروعیت‌زدایی باشد. سلجوقیان در سال‌های نخست حکومت خود، نیاز به تاریخ گذشته نچندان دور و معاصر را با حمایت از نگارش رساله‌های کوتاه تاریخی، همچون ملک‌نامه و تفضیل الاتراک و تاریخ ابوالعلاء احوال پاسخ دادند. آنان در دوره تثبیت حکومت خود، نیاز به تاریخ کهن را با برگزیدن روایت ایرانی، در قالب شاهنامه برطرف کردند. بدین ترتیب، با ارائه روایت دلخواه، خود را مشروع جلوه دادند و با از میان رفتن این ضرورت، دست از حمایت تاریخ‌نگاری کشیدند. توجه مقطعی سلجوقیان به تاریخ‌نگاری و تداوم نیافتن این سیاست، باعث از میان رفتن معدود آثار نگارش یافته با حمایت آنان، یعنی ملک‌نامه و تاریخ ابوالعلاء احوال، شد.

در بخش اصلی مقاله، با بحث درباره آثار مفقوده شده این دوره، خواهیم دید میان این آثار پیوندی وجود دارد که از نگرش ویژه فرمانروایان سلجوقی در این زمینه و وضع ویژه آنان حکایت می‌کند؛ همچنین، علل این رونق اندک را روشن می‌سازد. بی‌گمان، این موضوع به بررسی دقیق‌تر نیاز دارد و نمی‌توان با طرح مباحث کلی، از کنار آن گذشت؛ بنابراین، پرداختن به این موضوع ضرورت و اهمیت دارد. پژوهشگرانی همچون عباس زریاب‌خویی و جولی اسکات میثمی و ناصر صدقی در این زمینه

عراق، یعنی محل پایتخت ساسانیان، حضور داشت به ظهور مورخان ایرانی بزرگی یاری رساند. مورخان همچون احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ ق/ ۸۹۲ م)، ابوحنیفه احمد دینوری (م ۲۸۲ ق/ ۸۹۵ م)، ابن‌واضح یعقوبی (م ۲۹۲ ق/ ۹۰۴ م) و محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق/ ۹۲۲ م).

از سده سوم قمری به بعد و با ضعف قدرت خلافت عباسی و شکل‌گیری سلسله‌های ایرانی، در ماورالنهر و نواحی شرقی و مرکزی ایران، همچون طاهریان (حک ۲۰۵ تا ۲۷۸ ق/ ۸۲۰ تا ۸۹۱ م)، صفاریان (حک ۲۴۷ تا ۳۹۴ ق/ ۸۶۱ تا ۱۰۰۳ م)، سامانیان (حک ۲۶۱ تا ۳۹۵ ق/ ۸۷۴ تا ۱۰۰۴ م)، چغانیان (حک از سده چهارم تا نیمه اول سده پنجم/ سده دهم تا یازدهم میلادی)، آل‌زیار (حک ۳۱۹ تا ۴۸۳ ق/ ۹۳۱ تا ۱۰۹۰ م)، آل‌بویه (حک ۳۲۰ تا ۴۵۴ ق/ ۹۳۲ تا ۱۰۶۲ م) و غزنویان (حک ۳۴۴ تا ۵۸۳ ق/ ۹۵۵ تا ۱۱۸۷ م) زمینه برای به وجود آمدن تاریخ‌های سلسله‌ای و محلی فراهم شد. در واقع، به میزانی که از اقتدار و حاکمیت سیاسی دستگاه خلافت کاسته شده، به همان میزان، حس استقلال‌طلبی در نواحی حاشیه‌ای قلمرو خلافت تقویت شد. شکل‌گیری تاریخ‌نگاری محلی و سلسله‌ای نیز، در این راستا درخور توجیه است. نگارش تاریخ‌های این چنینی را که به نوعی تاریخ معاصر بودند، دبیران و درباریان بر عهده گرفتند. این گروه در نگارش تاریخ، از قالب تاریخ عمومی به سوی دو قالب یاد شده، یعنی تاریخ محلی و سلسله‌ای، روی گرداندند، از نظر زبانی نیز، با گذر زمان، به زبان فارسی روی آوردند (گیب، ۱۳۶۸: ۲۵؛ ناجی، ۱۳۸۹: ۶۳).

در واقع، دبیران به امر حاکمان به نگارش تاریخ پرداخته بودند؛ پس برخلاف مورخان بزرگی همچون طبری، انگیزه‌ای برای پرداختن به تاریخ اسلام و روزگاران گذشته نداشتند. آنچه برای دبیران اهمیت و ضرورت داشت، پرداختن به تاریخ معاصر یا گذشته خاندان

فرضیه‌هایی مطرح کرده‌اند؛ اما تاکنون، پژوهش مستقلی در این باره انجام نیافته است. بنابراین، ضرورت و اهمیت پرداختن به این موضوع، دو چندان است و این پژوهش نخستین پژوهش مستقل در این زمینه خواهد بود.

در این پژوهش، در ابتدا کوشش خواهد شد تا وضعیت تاریخ‌نگاری ایران در روزگار پیش از سلجوقیان، با تاریخ‌نگاری در زمان حکومت ایشان، مقایسه شود؛ پس از آشکار شدن موضوع ضعف تاریخ‌نگاری در دوره مد نظر پژوهش، دیدگاه‌های مطرح در این زمینه نقد و دیدگاه‌های نویسنده در این باره آورده می‌شود.

تاریخ‌نگاری در ایران پیش از فرمانروایی سلجوقیان

در ایران، تاریخ‌نگاری از دوره شاهنشاهی ساسانیان (حک ۲۲۴ تا ۶۵۱ م) و با نگارش آثاری همچون خدای‌نامه و کارنامه اردشیر بابکان آغاز شد. این آثار با حمایت خسرو انوشیروان (حک ۵۳۱ تا ۵۷۹ م) و درباره شاهان یا شاهنشاهان ایران به نگارش درآمدند. آنچه باعث شد تا وی از نگارش این گونه آثار حمایت کند، بازنمایی شاهنشاهان ساسانی، به عنوان یگانه نگهبانان راستین ایران، در آنان بود. این آثار همچنین، بر دادگری شاهان و آمادگی مردم برای فداکاری در راه آنان تأکید می‌کرد (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۴۸۱).

با حمله اعراب مسلمان به ایران و سقوط ساسانیان، گروهی بر ایران و سرزمین‌های پیرامون آن مسلط شدند که در دوران پیش از ظهور اسلام، توجهی به تاریخ‌نگاری نداشتند (روزنتال، ۱۳۶۶: ۳۲/۱ و ۳۳؛ آئینه‌وند، ۱۳۶۴: ۲۱۱؛ قرشی، ۱۳۶۷: ۲۹۶). اما با گذشت زمان و در هم آمیختن سنت‌های تاریخ‌نگاری ایرانی و رومی، تاریخ‌نگاری اسلامی شکل گرفت. بدین ترتیب و در نخستین سده‌های اسلامی، مورخان ایران نیز ظهور کردند. در واقع، وجود سنت تاریخ‌نگاری ایرانی در دوره باستان و روی کار آمدن خلافت عباسی که در ناحیه

حاکمی بود که ولی نعمت آنان محسوب می‌شد. علت نگارش تاریخ‌های معاصر یا سلسله‌ای، بر جا ماندن نامی برای آن خاندان و نیز تبلیغ و کسب مشروعیت در همان زمان بود. علت نگارش تاریخ‌های محلی نیز، اطلاع یافتن از پیشینه آن شهر و نحوه فتح آن و آشنایی با وضع کلی آن منطقه بود (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۱۳).

نخستین تاریخ‌های سلسله‌ای با حمایت فرمانروایان طاهری که بر خراسان فرمان می‌راندند، به نگارش درآمد. به احتمال بسیار، در دربار ایشان، یعقوبی اصفهانی کتابی درباره فتوحات و اقدامات طاهر بن حسین نوشت که اکنون در دست نیست (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۱/«هفده»). پس از آن، فرمانروایان آل‌بویه به حمایت از نگارش تاریخ‌نوشته‌ها پرداختند. آل‌بویه با توجه به زیدی مذهب بودندشان و تصرف بغداد، به کسب مشروعیت در جهان اسلام نیاز داشتند و این امر باعث رویکرد فرمانروایان دیلمی، به فعالیت‌های ادبی و تاریخ‌نگاری شد. بنابراین با حمایت این سلسله، چند اثر به زبان عربی نوشته شد. علت نگارش آثار به زبان عربی، کاربرد فراوان زبان عربی در سرزمین‌های تحت امر آن‌ها بود؛ نه چنان‌که اشپولر نوشته است: «به دلیل نبود سنت تاریخ‌نگاری ایرانی» (اشپولر، ۱۳۸۸: ۱۱). در دربار ایشان، در آغاز، خاندان صابی به نگارش تاریخ سلسله‌ای پرداختند. ابوالحسن ثابت بن سنان صابی (م ۳۶۵ ق/ ۹۵۷ م)، پزشک دربار معزالدوله احمد دیلمی (حک ۳۲۴ تا ۳۵۶ ق/ ۹۲۴ تا ۹۶۶ م)، تاریخی نوشت که گزارش رویدادهای سال‌های ۲۹۵ تا ۳۶۳ ق/ ۹۰۷ تا ۹۷۳ م را در بر می‌گرفت. ذیل این تاریخ را خواهرزاده‌اش، یعنی ابوالحسین هلال بن محسن صابی، در ۴۰ جلد نوشت که گزارش رویدادها را تا سال ۴۴۷ ق/ ۱۰۵۵ م در بر داشت (سخاوی، ۱۴۰۷: ۲۹۷). قطعه کوچکی از این کتاب، شامل رویدادهای سال‌های ۳۹۰ تا ۳۹۲ ق/ ۹۹۹ تا ۱۰۰۱ م، در یکی از نسخ خطی موزه بریتانیا محفوظ مانده است (بارتولد، ۱۳۵۲: ۴۷/۱ و

۴۸). پس از مرگ معزالدوله، عزالدوله بختیار (حک: ۳۵۶ تا ۳۶۷ ق/ ۹۶۶ تا ۹۷۷ م) جانشین وی شد؛ اما کم کم رقابت و اختلاف میان عزالدوله و پسر عموی‌اش، یعنی عضدالدوله فناخسرو (حک ۳۳۸ تا ۳۷۲ ق/ ۹۴۹ تا ۹۸۲ م)، شدت یافت. این مسئله سرانجام منجر به این شد که عضدالدوله در سال ۳۶۷ ق/ ۹۹۴ م، بغداد را تصرف کند. پس از فتح بغداد، وی ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی (م ۳۸۴ ق/ ۹۹۴ م)، منشی عزالدوله را به نوشتن التاجی فی اخبار الدوله الدیلمیه واداشت که کتابی درباره آل‌بویه بود. پیداست که در چنین حالتی، نویسندگان چه می‌توانست بنویسد. گویند هنگامی که به نوشتن کتاب مد نظر عضدالدوله سرگرم بود، یکی از یارانش او را دید و پرسید: به چه کار مشغولی؟ گفت: «باطیل انمقها و اکاذیب الفقها» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۳). عنوان این اثر را از لقب عضدالدوله، یعنی تاج‌المله، گرفتند که خلیفه عباسی در سال ۳۶۹ ق/ ۹۷۹ م، به عضدالدوله داده بود. از اثر صابی، تنها بخش کوتاهی به نام المتنوع در دست است (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۱۱ تا ۳۱۳).

در همین دربار ابوعلی مسکویه (م ۴۲۱ ق/ ۱۰۳۰ م)، از بزرگ‌ترین تاریخ‌نگاران ایران، پرورده شد که تجارب‌الامم را در قالب تاریخ عمومی و در شش جلد نگاشت. نگارش این اثر در روندی طبیعی روی داد؛ چرا که با تثبیت حکومت آل‌بویه، نگارش تاریخ‌های عمومی که جایگاه آنان را در تاریخ‌های عمومی جهان نشان می‌داد، ضروری می‌نمود. مسکویه راه خاندان صابی را در وارونه‌نمایی واقعیت‌های تاریخی، تا حدودی ادامه داده است. وی در اثر خود، ستایش‌های فراوانی از عضدالدوله و ابن‌عمید، وزیر عضدالدوله، کرده و در مقابل، تصویری منفی از عزالدوله و وزیرش، ابن‌بقیه، به دست داده است. البته، این موضوع چندان هم جای شگفتی نیست؛ چرا که بنا بود وی این اثر را به عضدالدوله‌ای تقدیم کند که صابی را به نوشتن کتاب التاجی وادار کرده بود (یحیایی،

با قدرت گرفتن ترکان غزنوی (حک ۳۴۴ تا ۵۸۳ ق/ ۹۵۵ تا ۹۶۸) در خراسان بزرگ، توجه به تاریخ‌نگاری افزایش یافت. در دربار غزنوی، بر سر استفاده از زبان عربی یا فارسی در دیوان، اختلاف وجود داشت. سلطان محمود با زبان فارسی و برادرش ابوالمظفر نصر، با زبان عربی آشنایی داشت و این خود، نگارش تاریخ نوشته‌هایی به هر دو زبان را باعث شد (اشپولر، ۱۳۸۸: ۱۴ و ۱۵). نخستین اثر را ابومنصور حسین بن محمد ثعالبی (م ۴۲۹ ق/ ۱۰۳۷ م) بین سال‌های ۴۰۸ تا ۴۱۲ ق/ ۱۰۱۷ تا ۱۰۲۱ م) و برای نصر بن سبکتگین (م ۴۱۲ ق/ ۱۰۲۱ م) نوشت (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۱). این اثر با نام غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، تاریخی عمومی در چهار مجلد بود و گزارش رویدادهای عالم را تا زمان محمود در بر می‌گرفت. از این اثر، فقط دو مجلد نخست که حاوی تاریخ پیش از اسلام و تاریخ پیامبر اسلام (ص) بوده به دست ما رسیده است. اندکی پیش یا پس از آن، ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی (م پیش از ۴۳۱ ق/ ۱۰۳۹ م) تاریخ یمنی را که تاریخی سلسله‌ای بود به خواهش امیر محمد، ولیعهد سلطان محمود (حک ۴۲۱ تا ۴۳۱ ق/ ۱۰۲۹ تا ۱۰۳۹ م)، به زبان عربی نوشت (عتبی، ۱۴۲۴: ۱۸).

هدف از نوشتن این اثر، آن بود که تبلیغی برای اقدامات و غزوات سلطان محمود علیه کفار در سرزمین‌های عربی باشد. در حدود سال ۴۴۲ ق/ ۱۰۵۰ م، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی تاریخی عمومی به نام زین الاخبار را به نگارش درآورد که به احتمال بسیار، برای پیشکش کردن به عبدالرشید بن محمود (حک ۴۴۱ تا ۴۴۴ ق/ ۱۰۴۹ تا ۱۰۵۲) بود. این کتاب کهن‌ترین اثر تاریخ‌نگارانه تالیف شده به زبان فارسی است. تحت فرمانروایی همین سلسله و در سال ۴۵۰ ق/ ۱۰۵۸ م، تالیف محمود وراق که تاریخ چندین هزار ساله تا سال ۴۰۹ ق/ ۱۰۱۸ م بود، پایان یافت. نام تاریخ محمود وراق

۱۳۸۷: ۲۳۲). حسن بن محمد بن حسن قمی نیز تاریخ قم را در اواخر سده چهارم قمری و در زمان وزارت صاحب بن عباد (۳۶۰ تا ۳۸۵ ق/ ۹۷۰ تا ۹۹۵ م) و به نام او نوشت (قمی، ۱۳۸۵: ۷؛ قنوت، ۱۳۹۳: ۸۱).

تا حدودی هم‌زمان با آل‌بویه، در خاور ایران، سامانیان (حک ۲۶۱ تا ۳۹۵ ق/ ۸۷۴ تا ۱۰۰۴ م) حکومت می‌کردند. نوح بن نصر (حک ۳۳۱ تا ۳۴۳ ق/ ۹۴۲ تا ۹۵۴ م) که برخلاف پدرش، می‌کوشید روابط نزدیک‌تری با خلافت بغداد برقرار کند، دانشمندی را به عنوان وزیر برگزید و به زبان عربی توجه کرد (النرشخی، ۱۳۵۱: ۱۳۲). در همین دوره و در سال ۳۳۲ ق/ ۹۴۳ م، ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی (۲۸۶ تا ۳۴۸ ق/ ۸۹۹ تا ۹۵۹ م) تاریخ بخارا را درباره پایتخت سامانیان، به زبان عربی نوشت و به امیر سامانی تقدیم کرد (النرشخی، ۱۳۵۱: ۳ و ۴). در سال ۳۵۲ ق/ ۹۶۳ م، ابوعلی محمد بلعمی (م ۳۶۳ ق/ ۹۷۳ م) به دستور «الامیر السید الملک المظفر ابی‌صالح منصور بن نوح بن احمد بن اسماعیل بن احمد بن سامان بن ساسک بن بهرام الشوبینه الرازی الاصفهید المرزبان» (حک ۳۵۰ تا ۳۶۵ ق/ ۹۶۱ تا ۹۷۵ م) تاریخ طبری را ترجمه کرد (بلعمی، ۱۳۷۸: ۲/۱). با توجه به ادعای سامانیان، در انتساب به بهرام چوبین که در مقدمه اثر نیز یاد شده بود، در مقایسه با طبری، بلعمی گزارش‌های مفصلی از سرگذشت بهرام چوبین آورد. این گزارش‌ها برای تأکید بر پیوند سامانیان با بهرام چوبین و اعتبار بخشیدن به ادعای آنان در حکومت بر شرق و به ویژه شهر ری بوده که در کانون اختلاف آنان با آل‌بویه بود (میثمی، ۱۳۹۱: ۵۳). در دربار چغانیان نیز که از سده چهارم تا نیمه اول سده پنجم/دهم و یازدهم میلادی، حکومت کردند ابوالحسین علی بن احمد سلّامی، مورخ و شاعر اهل بیهق (م ۳۰۰ ق/ ۹۱۲ م)، اخبار ولات خراسان را به زبان عربی نوشت (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۱۳). البته این اثر تاکنون به دست نیامده است.^۱

مشخص نیست و در جایی ذکر نشده است. ابوالفضل بیهقی در روزگار بازنشستگی، ذیلی با نام تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی بر این اثر نوشت که از نمونه‌های درخشان تاریخ و ادب فارسی است. از مجموع بیش از سی جلد این اثر، تنها شش جلد برجای مانده است (بیهقی، بی تا: ۳۱۱/۱؛ والدمن، ۱۳۷۵: ۱۵۴). بنابر آنچه گفته شد، روشن می‌شود که حکومت‌های ایرانی پیش از روزگار سلجوقیان یا هم‌زمان با آنان، ضرورت توجه به تاریخ‌نگاری را دریافته بودند و از این ابزار، در راستای اهداف سیاسی خویش بهره می‌گرفتند. چنان‌که اشاره شد، این مسئله به رونق تاریخ‌نگاری در قلمرو ایشان انجامید.

تاریخ‌نگاری در ایران (دوره سلجوقیان)

به دنبال جنگ دنداندانان (۴۳۱ ق/ ۱۰۳۹ م) و شکست غزنویان، ترکان سلجوقی وارد ایران شدند. آنان امپراتوری بزرگی بنیان نهادند؛ اما به تاریخ‌نگاری توجه اندکی نشان دادند. بیشتر آثاری که از این دوره برجای مانده، بدون توجه و تشویق سلاطین سلجوقی نوشته شده است. کلود کاهن در این باره نوشته است: «طرفه اینکه سلجوقیان در زمان زمامداری خود مورخی نپروردند» (کاهن، ۱۳۸۸: ۶۵ تا ۶۷؛ و نیز ۱۳۷۹: ۱۷۶). اشپولر اشاره کرده است: «چنین می‌نماید که نویسندگان فارسی زبان برای نوشتن آثار تاریخی جدید به زبان فارسی، چندان محل تشویق و عنایت قرار نمی‌گرفتند؛ چون آثار تاریخ‌نگاری فارسی در روزگار سلجوقیان و خوارزمشاهیان بی‌نهایت اندک است» (اشپولر، ۱۳۸۸: ۱۵). پیکاک و صدقی نیز، همانند کاهن و اشپولر، به این مسئله توجه کرده‌اند؛ اما به علل آن اشاره‌ای نکرده‌اند. با این تفاوت که آنان تاریخ‌نگاری این دوره را حاصل روزگار ضعف حکومت سلجوقیان دانسته‌اند (صدقی، ۱۳۹۳: ۵۵؛ Peacock, 2014: 335).

البته این مسئله در همان زمان نیز، در کانون توجه بوده است و دو تن از مورخان، به آن اشاره کرده‌اند. ابوالحسن

بیهقی، معروف به ابن‌فندق (م ۵۶۵ ق/ ۱۱۶۹ م)، درباره فترت تاریخ‌نگاری روزگار خویش نوشته است: «چند نوع علم عزیز است که درین ایام در بلاد خراسان آثار آن مندرس گشته است، یکی از آن علم حدیث نبوی است [...] و دیگر علم انساب [...] و دیگر علم تاریخ که عهد مورخان منقرض شده است و هم بقایای امم در مهاوی قصور و نقصان قرار گرفته» (بیهقی، ۱۳۶۱: ۴). ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی در سال ۶۰۳ ق/ ۱۲۰۶ م و پس از پایان کار طغرل، واپسین فرمانروای سلجوقی عراق (حک ۵۷۳ تا ۵۹۱ ق/ ۱۱۷۷ تا ۱۱۹۴ م)، تاریخ‌یمینی را به فارسی ترجمه کرد. او در دیباچه این اثر، در اشاره به ضعف تاریخ‌نگاری در روزگار سلجوقیان نوشت: «و ذکر محامد سلجوقیان که مملکت این دو پادشاه [حکومت آل‌بویه و غزنوی] قطری بود از اقطار ممالک ایشان و حکم این دو سردار قطره‌ای بود از دریای سلطنت و پادشاهی ایشان، تا نه بس مدتی سپری خواهد شد و نام ایشان از جراید خواطر محو خواهد گشت و چون اهل فضل در ایام ایشان حظی نیافته‌اند و بشرح مقالات و مقامات و غزوات ایشان اعتنایی ننموده کس از ایشان یاد نیارد و از معالی و مساعی ایشان یادگاری نماند» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۹).

فارسنامه تنها اثر تاریخی است که در این دوره، به فرمان فرمانروایان سلجوقی نوشته شد و هم اکنون در دست است. این اثر را ابن‌بلخی، مستوفی ایالت پارس، به دستور شاهنشاه اعظم سلطان ابوشجاع محمد بن ملک‌شاه (حک ۴۹۸ تا ۵۱۱ ق/ ۱۱۰۴ تا ۱۱۱۷ م) و در زمان رکن‌الدوله خمارتگین، والی پارس، نوشت. به نوشته ابن‌بلخی «چون مقتضی رای اعلی سلطان شاهنشاهی لازال من العلو بمزید چنان بود که پارس کی طرفی بزرگ است از ممالک محروسه حماها الله و همواره دارالملک و سریرگاه ملوک فرس بوده است روشن گردانیده آید و نهاد و شکل آن و سیر ملوک پیشینگان و عادات حشم و

رویدادهای سال‌های ۴۷۹ تا ۵۲۰ ق/۱۰۸۶ تا ۱۱۲۶ م پرداخت (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۱۹۸/۱۲؛ ابن‌کنیر الدمشقی، ۱۴۰۷: ۱۹۸/۱۲). از این کتاب نیز اثری برجای نمانده است. در سال ۵۲۰ ق/۱۱۲۶، در دربار آل‌کاکویه یزد، فردی ناشناس (کاهن، ۱۳۸۸: ۷۲) مجمل‌التواریخ و القصص را به نگارش درآورد که تاریخی عمومی به زبان فارسی است (ناشناس، ۱۳۸۳: ۹).

شرف‌الدین ابونصر انوشیروان بن خالد کاشانی (م ۵۳۳ ق/۱۱۳۸)، وزیر خلیفه مسترشد و پس از آن وزیر سلطان مسعود سلجوقی، در پایان دوران حیات خویش، یادداشت‌های خود را در تاریخی سلسله‌ای به زبان فارسی با عنوان *نفته المصدور فی فتور زمان الصدور و صدور زمان الفتور* نوشت. این یادداشت‌ها مربوط به رویدادهای سال‌های ۴۶۵ تا ۵۲۹ ق/۱۰۷۲ تا ۱۱۳۴ م بود. عمادالدین اصفهانی یادداشت‌های کاشانی را به زبان عربی ترجمه کرد و ذیلی بر آن نوشت و تاریخ سلجوقیان را تا شوال ۵۸۵ ق/۱۱۸۹ م ادامه داد. او مطالبی را نیز حذف کرد و نام نصره الفتره و عصره الفطره را بر کتاب نهاد (بارتولد، ۱۳۵۲: ۸۵/۱). در سال ۶۲۳ ق/۱۲۲۶ م، فتح بن علی بن محمد بنداری خلاصه‌ای از این اثر را به زبان عربی و با نام *زیده النصره و نخبه العصره* نوشت. بنداری اطلاعاتی را درباره رویدادهای پایان سده ششم و آغاز سده هفتم قمری/دوازدهم و سیزدهم میلادی، به متن عمادالدین افزود و آن را به شکل تاریخ وزیران سلجوقی درآورد (بنداری اصفهانی، ۱۳۱۸/۱۹۰۰: ۴).

اندکی پس از پایان کار سنجر و در زمان حکومت موید آی آبه (م ۵۶۹ ق/۱۱۷۳ م) بر خراسان، ابوالحسن بیهقی *مشارب التجارب و غوارب الغرایب* را به نگارش درآورد. *مشارب التجارب* ذیلی بر تاریخ یمینی اثر عتبی بود که به رویدادهای سال ۵۴۹ ق/۱۱۵۴ م ختم می‌شد. امروزه این کتاب در دسترس نیست؛ اما از اشاره‌های منابع، متوجه می‌شویم که ابن‌اثیر در *الکامل*، ابن‌اصیبعه

رعیت آن و چگونگی آب و هوا و ثمار هر بقعتی از آن معلوم کند و عبرت آن معاملات بر قانون قدیم و قانون کی اکنون معتبر است معین شود تا علم اشرف سلطانی زید شرفاً بدان احاطت یابد» (ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۳). مفضل بن سعد بن حسین مافروخی نیز، اثر خود به نام *محاسن اصفهان* را به عربی نوشت و به *فخرالملک*، وزیر برکیارق تقدیم کرد. برکیارق از سال ۴۹۰ تا ۵۰۰ ق/۱۰۹۶ تا ۱۱۰۶ م حکومت کرد (مافروخی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۰؛ قنوت، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

با این حال، در این دوره، خارج از دربار سلجوقی یا بدون حمایت و توجه آنان، آثاری به وجود آمد. ابوالحسن محمد بن هلال بن المحسن بن ابراهیم بن هلال الصابی، معروف به *غرس النعمه* (م ۴۸۰ ق/۱۰۸۷ م)، نیز کتاب *الربیع* (ابن‌العديم، ۱۹۸۸: ۱۹۸۱/۴؛ یاقوت حموی، بی‌تا: ۲۲۸۰/۵؛ حاجی خلیفه، بی‌تا: ۱۴۱۹/۲) یا *عیون‌التواریخ* (ابن‌تغری بردی الاتابکی، ۱۹۷۱: ۱۲۶/۵) را به نگارش درآورد. این اثر ذیلی بر تاریخ پدرش بود و به گزارش رویدادهای سال‌های ۴۴۸ تا ۴۷۹ ق/۱۰۵۶ تا ۱۰۸۶ م می‌پرداخت (ابن‌تغری بردی الاتابکی، ۱۹۷۱: ۶۰/۵ و ۱۲۶؛ القفطی، ۱۳۲۰: ۱۱۰). این اثر به دست ما نرسیده است؛ اما ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (م ۵۹۷ ق/۱۲۰۰ م) در نگارش *المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم*، از آن بهره گرفته است (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۷۵/۱۶). نواده وی، سبط بن جوزی (م ۶۵۴ ق/۱۲۵۶ م)، نیز که به دست نوشته *غرس النعمه* دسترسی داشت، از آن به طور عمده، در نگارش *بخش تاریخ سلجوقیان* همراه الزمان فی تاریخ الاعیان استفاده کرد^۲ (صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰: ۱۲ و ۱۳). ابوالحسن محمد بن عبدالملک همدانی فرضی (م ۵۲۱ ق/۱۱۲۷ م) ذیل این اثر را به نام *عنوان السیر فی محاسن اهل البدو و الحضرة* (ابن‌العديم، ۱۹۸۸: ۲۵۳۱/۶) یا *عیون‌السیر* (الحنبلی الدمشقی، ۱۴۰۶: ۳۶۶/۴ و ۱۸۹) به نگارش درآورد و به گزارش

می‌رفت، هیچ تناسبی با فرهنگ و مدنیت غنی و دیرپای ایران نداشت. این حکومت در حقیقت مجدداً به احیای یک حکومت قبیله‌ای و عشیره‌ای پرداخت که با هر گونه مدنیته منافات داشت و قتل و غارت و جنگ‌های درونی یک امر دائمی در آن محسوب می‌شد. به تعبیر مورخان غربی، یک حالت گریز از مرکز در تمام اقمار و ملل تابعه این حکومت دیده می‌شود. ایرانی‌ها این حکومت را دوست نداشتند. بنابراین، تواریخی که ایرانی‌ها در عهد سلجوقیان نوشته‌اند، بسیار ناقص و کوچک و کم اهمیت بوده است. مثلاً راحه‌الصدر و امثالهم که هیچ کدام برجستگی خاصی نداشتند و از جمله آثار شاخص تاریخ‌نگاری ایران هم محسوب نمی‌شوند» (زریاب‌خویی، ۱۳۸۳: ۴۷).

فرضیه دوم را ناصر صدقی مطرح کرده است و علت این امر را در «فقدان سیاست رسمی دولت سلجوقی در حمایت از تاریخ‌نگاری» دانسته است (صدقی، ۱۳۸۸: ۸۸؛ صدقی، ۱۳۹۳: ۵۶). وی دو علت را در شکل‌گیری این سیاست موثر دانسته است. نخست آنکه «سلجوقیان از همان ابتدای اسلام آوردن در ناحیه جند ماوراءالنهر، در زمان سلجوق به سال ۳۷۵ ق/ ۹۸۵ م، خود را به عنوان غازیان دین مطرح ساخته و به غزا علیه هم قبیله‌ای‌های غیر مسلمان خود پرداختند. آنان بعد از فتح دندانقان و مسجّل ساختن حضورشان در خراسان، در مکتوبی که به دربار خلافت بغداد فرستادند، خود را عبید امیرالمومنین عنوان کرده و در نقش مسلمانان حنفی مذهب، مبدل به حامیان پرشور دین اسلام و شریعت اهل سنت و خلافت گردیدند. سلجوقیان در حالی به اتخاذ چنین سیاست‌هایی مبادرت می‌کردند که دارای گذشته غیر اسلامی مبتنی بر کفر و پرستش عناصر طبیعی و تقدس قائل شدن به عناصر جادویی (اونقون) بودند. در واقع، سلجوقیان بعد از ورود به بلاد اسلامی بین حیات دینی جدیدشان و نقشی که در آن عهده‌دار بودند و حیات قومی و قبیله‌ای

در عیون الانباء فی طبقات الاطباء، عظام‌لک جوینی در تاریخ جهانگشا و حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده (بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۰ و به) از این اثر بهره برده‌اند. ابن فندق این اثر را در شکل نخستین، در ۴ جلد و به زبان عربی نوشته است؛ اما در تتمه صوان الحکمه، به جلد هشتم آن اشاره کرده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۳۵). بیهقی افزون بر این اثر، در سال ۵۶۳ ق/ ۱۱۶۷ م، تاریخ محلی خود را با عنوان تاریخ بیهق نوشته است. واپسین اثر این دوره سلجوقنامه است که ظهیرالدین نیشابوری آن را در زمان سلطنت طغرل، (حک ۵۷۳ تا ۵۹۱ ق/ ۱۱۷۷ تا ۱۱۹۴ م) آخرین سلطان سلجوقی عراق، نوشت (بارتولد، ۱۳۵۲: ۹۰/۱).

در نیمه نخست حکومت سلجوقیان نیز، آثاری پدید آمد. ملک‌نامه و تفضیل الاتراک و تاریخ ابوالعلاء‌احول از جمله این آثار هستند. به جز تفضیل الاتراک بقیه این آثار، در اثر حمایت نشدن از سوی حکومت سلجوقی، از میان رفته‌اند و هم اکنون در دسترس نیستند.

بنابراین در این دوره و در مقایسه با روزگار گذشته، تاریخ‌نگاری با رونق چندانی همراه نبود و بیشتر این آثار، در نیمه دوم حکومت سلجوقیان و خارج از دربار آنان نوشته شد. در ادامه می‌کوشیم تا علل این موضوع را بررسی کنیم. چنان‌که خواهد آمد این حلقه مفقوده، سیاست حکومت سلجوقیان را در زمینه تاریخ‌نگاری و علل کم رونقی آن در این دوران، روشن خواهد کرد.

علل ضعف تاریخ‌نگاری در قلمرو سلجوقیان ایران

چنان‌که اشاره شد درباره علل ضعف تاریخ‌نگاری در قلمرو سلجوقیان ایران، پژوهش مستقلی انجام نشده است؛ اما دو پژوهشگر ایرانی و پژوهشگری انگلیسی، در لابه‌لای آثار خود، در این باره سه فرضیه مطرح کرده‌اند؛ فرضیه نخست را عباس زریاب‌خویی مطرح کرده است. از دیدگاه وی «حکومت سلجوقیان برخلاف انتظاری که

پیوندهای قانونی میان خود و پادشاهان ایران باستان؛ تضاد سنت‌های سلجوقیان با سنت‌های پادشاهی ایران (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۸۴)؛ بی‌سوادی سلاطین سلجوقی و «عدم علاقه به ارتباط مکتوب» (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۸۶). از دیدگاه وی، تنها تجزیه حکومت و برآمدن مدعیان بی‌شمار پس از مرگ ملک‌شاه، باعث نگاه به گذشته شد؛ گذشته‌ای که می‌توانست سلجوقیان را دولتی نشان دهد که در قالب سلسله‌ای از سلاطین، تجسم یافته بود. از این زمان بود که نگارش آثار تاریخ‌نگارانه آغاز شد (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۸۵).

در نقد این فرضیه‌ها، باید گفت که فرضیه نخست چندان با واقعیت تاریخ میانه ایران تناسب ندارد و از توضیح و تحلیل مناسبات حاکم بر تاریخ این دوره ناتوان است. در این دوره، چنان‌که در بخش نخست مقاله نشان داده شد، فرمانروایان غزنوی، به عنوان هم تبار سلجوقیان، هم خود به تاریخ‌نگاری توجه می‌کردند و هم آثاری خارج از دربارشان درباره آنان نوشته می‌شد. از طرف دیگر، سلجوقیان هر اندازه هم در نظر ایرانیان بیگانه تلقی می‌شدند، بیگانه‌تر از ایلخانان مغول نبودند که آثار تاریخ‌نگارانه بسیاری در دربار و خارج از دربارشان نوشته شد؛ آثاری همچون تاریخ جهانگشا اثر عطاملک جوینی (م ۶۸۱/ق ۱۲۸۲ م، تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار اثر وصاف شیرازی (م ۷۲۸/ق ۱۳۲۷ م)، جامع التواریخ اثر خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (م ۷۱۷/ق ۱۳۱۷ م)، تاریخ الجایتو و زبده التواریخ اثر ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی (م نیمه نخست سده هشتم ق/چهاردهم میلادی) و تاریخ گزیده اثر حمدالله مستوفی (م ۷۵۰/ق ۱۳۴۹ م) در دربار مغول و آثاری همچون تاریخ الزمان و مختصر الدول اثر ابن‌عبری (م ۶۸۵/ق ۱۲۸۶ م) و نظام التواریخ اثر قاضی عبدالله بن عمر بن محمد بیضاوی (م پیش از ۷۱۶/ق ۱۳۱۶ م) در خارج از آن به نگارش درآمدند. بر اساس آنچه آمد، موضوع بی‌علاقگی ایرانیان به حکومت سلجوقی نیز، به عنوان

سابقشان که مبتنی بر کفر و الحاد بود، شاهد تضاد و تقابل اساسی بودند. تصور بر این است که سلجوقیان در ابتدا کوشیدند تضاد مذکور را با تالیف ملک‌نامه تعدیل و برطرف سازند؛ اقدامی که بعداً دیگر مشابه آن از طرف سلجوقیان صورت نگرفت و شاید هیچ علاقه‌ای به آگاهی از گذشته غیر اسلامی خود نداشتند» (صدقی، ۱۳۸۸: ۹۰). دو دیگر آنکه: «سلجوقیان به واسطه نقش جدیدی که در جامعه اسلامی به عنوان حافظان شریعت اسلامی و خلافت عهده‌دار شدند، چنان خود را با فرهنگ و سنن اسلامی سازگار کرده و در آن ادغام نمودند که به عنوان مجموعه‌ای از جامعه اسلامی درآمده و دیگر نیاز و ضرورتی به امر نگارش و ثبت اقداماتشان نمی‌دیدند. از دیگر سوی، اقدامات سلجوقیان بعد از دوره حکومت شیعه مذهب آل‌بویه، در حمایت از مذهب تسنن و خلافت و سیاست آنان در اختصاص انواع مزایای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به علما و فقهای دینی و واگذاری مقامات و مناصب دینی حکومتی و انواع ادرات، صلات، معایش، ارزاقات برای آنان و به راه‌انداختن غزا و جهاد علیه رومیان و گرجیان و فاطمیان و تعقیب و گرفتاری باطنیان در مرزها و قلمرو جهان اسلام، چنان نویسندگان مسلمان آثار تاریخی این دوره را تحت تاثیر قرار داده بود که جز تایید و ستایش، موضع دیگری نسبت به سلجوقیان و اقداماتشان اتخاذ نکرده‌اند. ... همین نوع نگرش مورخین مسلمان به اقدامات سلجوقیان، باز می‌توانست آنان را از آفرینش آثار تاریخی درباری جهت انعکاس اقدامات و فعالیت‌هایشان در جامعه اسلامی بی‌نیاز سازد» (صدقی، ۱۳۸۸: ۹۲). البته صدقی در پژوهش تازه خود، فرضیه نخست را رد کرده است (صدقی، ۱۳۹۳: ۵۶ و ۵۷).

فرضیه سوم را جولای اسکات میثمی مطرح کرده است. او علل این موضوع را این‌گونه برشمرده است: بحران مشروعیت و ناتوانی سلجوقیان در اثبات ادعای وجود

علت کم‌توجهی ایرانیان در نگارش تاریخ فرمانروایان سلجوقی، نمی‌تواند به عنوان علت مطرح باشد. فرضیه دوم با وجود سخن گفتن از «فقدان سیاست رسمی دولت سلجوقی در حمایت از تاریخ‌نگاری»، تنها بخشی از واقعیت را منعکس می‌کند. چنان‌که اشاره شد غزنویان به عنوان هم‌تبار سلجوقیان که به مذهب تسنن نیز پایبند بوده و در کانون تأیید خلافت عباسی بودند، با وجود غزوات در هندوستان، باز سفارش نگارش آثاری همچون تاریخ یمینی را دادند تا چهره بهتری از خود به نمایش بگذارند (عتبی، ۱۴۲۴: ۱۲ و ۱۰۴ و ۴۲۴). بی‌گمان، سلجوقیان نیز دست کم در آغاز حکومت و پیش از تثبیت موقعیت، خویش را از این ابزار بی‌نیاز نمی‌دیدند. از این روی، از نگارش آثاری همچون ملک‌نامه، تاریخ ابوالعلاء احوال و تفضیل الاتراک حمایت می‌کردند. صدقی تنها از ملک‌نامه نام برده و موضوع حمایت سلجوقیان از نگارش آثاری همچون تفضیل الاتراک و تاریخ ابوالعلاء احوال را نادیده گرفته است؛ به علاوه، از درک سیاست سلجوقیان، در زمینه ارائه گزارشی از تاریخ کهن خود باز مانده است. موضوعی که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

در فرضیه سوم، چند اشکال وجود دارد: نخست چنان‌که اشاره شد و در ادامه بیشتر بدان پرداخته خواهد شد، پیش از دوره ملک‌شاه سلجوقی از نگارش چند اثر تاریخ‌نگارانه حمایت شد. مسئله تأثیر بحران مشروعیت در نگارش نیافتن تاریخ سلجوقیان نیز چندان با واقعیت تاریخ میانه ایران تناسبی ندارد و چنان‌که اشاره خواهد شد، سلجوقیان مدعی پیوند میان خود و پادشاهان ایران باستان بودند. در زمینه تأثیر بی‌سواد سلطین سلجوقی نیز، باید اشاره کرد که این موضوع به خودی خود، باعث بی‌توجهی به تاریخ‌نگاری نشد و همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، پس از نگارش رساله تفضیل الاتراک ترجمه ترکی آن، برای طغرل بیگ که سواد خواندن و نوشتن

نداشت، خوانده شد.

پس علت ضعف تاریخ‌نگاری در روزگار سلجوقیان چه بود؟

به نظر می‌رسد علت این مسئله را باید، در سیاست مقطعی سلجوقیان، در حمایت از تاریخ‌نگاری دانست. در واقع، آنان که تا روزگار جدشان دقاق «دینی نداشته» و «بزرگان خود را ارباب می‌دانستند» (ابن فضلان، ۲۰۰۳: ۶۲) در زمان سلجوق، به ناحیه جند در ماوراءالنهر آمدند که اهالی آن حنفی مذهب بودند و در آنجا، با دین اسلام و مذهب حنفی آشنا شدند (صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰: ۳۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۳/۵۷۲۰؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۲۱/۴). سلجوقیان پس از نبرد دندانقان (۴۳۱ ق/۱۰۳۹ م) و پیروزی بر غزنویان، وارد جهان اسلام شدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۳/۵۷۰۴ تا ۵۷۱۷). سلجوقیان پس از مشورت، صلاح خویش را در آن دیدند که نامه‌ای به خلیفه عباسی بنویسند و موضوع اسارت اسرائیل بن سلجوق به دست محمود غزنوی، فساد اخلاقی مسعود غزنوی و جنگ میان دو طرف را توضیح دهند. آنان به دنبال آن بودند که از این طریق، خویش را «مطیع و هواخواه» دولت عباسی و مسلمانانی که پیوسته اهل «غزو و جهاد» و «زیارت کعبه» هستند، معرفی کنند تا خلیفه آنان را تأیید کند. آنان تأکید می‌کردند که خواهان حکومتی بر اساس دین و فرمان امیرالمؤمنین هستند (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۷؛ راوندی، ۱۳۸۶: ۱۰۳ و ۱۰۴).

بنابراین برای برساختن سابقه‌ای طولانی در زمینه اسلام‌خواهی و از یاد زدودن تاریخ کافرکشی خویش و نیز تهییج ترکمانان برای ادامه جنگ‌ها، در زمانه‌ای که بازار حماسه‌سرایی و شاهنامه‌نویسی گرم بود، سفارش نگارش اثری تاریخی حماسی به زبان فارسی را دادند. نام این اثر ملک‌نامه بود. این اثر در خراسان و در دربار چغری بیگ داود (حک ۴۳۱ تا ۴۵۱ ق/۱۰۳۹ تا ۱۰۵۹ م)، بر پایه اطلاعات «امیر اینانج بک^۳ که از معمرین قوم و آشنا به

زمان حضور در میان قبایل غیر مسلمان «اتراک دشت خزر»، ییغو پادشاه ترکان را از حمله به بلاد اسلام بازداشت و حتی به منازعه با وی برخاست (صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰: ۳۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۵۷۱۹/۱۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۳/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۱۹/۴). بر پایه نوشته ملک‌نامه، میکائیل پیش از سلجوق درگذشت و امر نگهداری و تربیت فرزندانش، یعنی طغرل و چغری را سلجوق بر عهده گرفت. «چون سلجوق آثار رشد و اقبال در ناصیه اولاد رشید میکائیل دید، زمام حل و عقد امور طبقات حشم و سایر امم را به رأی و رویت ایشان منوط و مربوط گردانیده تا آن زمان که به جوار رحمت پروردگار پیوست» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۲۲/۴).

در اینجا نویسنده با آوردن این سخن، در برابر سایر نوادگان سلجوق، به طغرل و چغری مشروعیت بخشده و آنان را جانشینان سلجوق نامیده است. در حالی که می‌دانیم میکائیل پس از سلجوق درگذشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۵۷۲۰/۱۳). افزون بر این، با توجه به اینکه نویسنده این اثر را در دربار آلپارسلان به نگارش درآورده، نقش عمده‌ای برای چغری بیگ داود قائل شده است؛ بنابراین در این مرحله، سلجوقیان ضرورت حمایت از اثری تاریخ‌نگارانه را برای تثبیت حکومت خود دریافته بودند.

در ادامه، سلجوقیان وارد نواحی مرکزی ایران شده و با فرمانروایان شیعی آل‌بویه وارد نبرد شدند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۵۷۵۱/۱۳ تا ۵۷۵۶ و ۵۸۵۰ تا ۵۸۵۵). آنان خود را به عنوان حامیان «احیای معالم دین و تشیید قواعد مسلمانی»، پناه «علما و سادات و زهاد و ابرار» و سالکان راه «غزوه کفار و دفع و قهر اشرار» معرفی می‌کردند (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۰). در چنین موقعیتی، ابوالعلاء محمد بن علی - بن حسن ابن حسول همدانی (م ۴۵۰ ق/۱۰۵۸ م) در ری و در دربار طغرل بیگ محمد، اثری شبه تاریخی به نام تفضیل الاتراک علی سائر الجناد نوشت. موضوع این رساله آغاز حکومت سلجوقیان، نسب ترک‌ها و جنگ

حسب و نسبشان بود» به نگارش درآمد (ابن‌العديم، ۱۹۸۸: ۱۹۸۰/۴؛ Bar hebraeus, 1932: 195).

ملک‌نامه در سال ۴۵۱ ق/۱۰۵۹ م، هنگامی که آلپارسلان محمد بن چغری بیگ داود ملقب به ملک شده (36: cahen, 1949) به وی تقدیم شد. تاکنون این اثر به دست نیامده است؛ اما روایت‌هایی از آن را در اختیار داریم (ابن‌العديم، ۱۹۸۸: ۱۹۸۰/۴؛ Bar hebraeus, 1932: 201-195؛ ابن‌طقطقی، ۱۳۶۰: ۳۹۴ تا ۳۹۶؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۱۹/۴ تا ۳۱۴۲ و ۳۱۴۸ تا ۳۱۵۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۷۹/۲ تا ۴۸۷). در این میان، کامل‌ترین روایت همان روایت میرخواند است (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۱۹/۴ تا ۳۱۴۲ و ۳۱۴۸ تا ۳۱۵۳). به علاوه، برخی نویسندگان (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۴۷؛ حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۱۴۸) در زمینه تاریخ آغاز کار سلجوقیان، از گزارش‌های این اثر بهره برده‌اند.

بنا بر روایت موجود، این اثر به آغاز کار و چگونگی ظهور خاندان سلجوقی پرداخته و اطلاعاتی درباره دقاق پدر سلجوق و اسلام آوردن وی و همراهانش، شخص سلجوق و سکونت وی در قلمرو حکومت سامانیان، سرگذشت چغری بیگ داود و طغرل بیگ محمد و شرح درگیری‌های آنان با قراخانیان و به ویژه با غزنویان در جنگ دندانتان و دلاوری‌های ترکمانان در این نبرد و غزوات دو برادر در روم با یاری ترکمانان داده است. ملک‌نامه خاندان سلجوقی را «مؤید به تأیید ربّانی و منظور نظر عاطفت سبحانی» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۲۵/۴) معرفی کرده است.

سلجوقیان در زمان سلجوق و پس از جدایی از قبایل ترک غز، در ناحیه جند در ماوراءالنهر، با اسلام و مذهب حنفی آشنا شدند (صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰: ۳۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۵۷۲۰/۱۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۳/۴؛ بنابراین، در ملک‌نامه در راستای برساختن پیشینه اسلام‌خواهی برای خاندان سلجوقی آمده است که دقاق، پدر سلجوق، در

میان آن‌ها و حکومت آل‌بویه بود (ابن‌حسول، ۱۹۴۰: ۳۸).
 تفضیل‌ال‌اتراک نقد تاریخی بر اثر ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی، یعنی التاجی فی اخبار الدوله الدیلمیه را نیز در بردارد و به احتمال بسیار، به قصد رد این اثر و ادعای صابی مبنی بر برتری دیلمیان بر ترکان نوشته شده است؛ چرا که در این رساله، ابن‌حسول بر آن بوده است تا نه تنها برتری ترکان بر دیلمیان، بلکه شایستگی آنان را بر سایر جنگاوران نیز اثبات کند. ابن‌حسول بر ابواسحاق صابی، به علت نسب‌سازی برای آل‌بویه، خرده می‌گرفت؛ اما در این اثر، در راستای برساختن پیشینه و مشروعیت برای سلسله ترک‌تبار سلجوقی، راه ابواسحاق را پی گرفت و به اساطیر ایرانی متوسل شد. در این رساله، ابن‌حسول ضمن اشاره به سرگذشت فریدون و سه فرزندش، یعنی سلم و تور و ایرج، کوشید تا ترکان را از نسل تور و سپس افراسیاب نشان دهد و قتل ایرج به دست دو برادر دیگر را عامل دشمنی میان بازماندگان تا زمان نگارش اثر خود قلمداد کند (ابن‌حسول، ۱۹۴۰: ۳۷).
 نویسنده با توسل به این روایت ایرانی، کوشید تا با وجود دشمنی‌های دیرینه بازتاب یافته در تاریخ‌های ایرانی از راه تاکید بر پیوندهای ایرانیان و ترکان، به حکومت ترکان سلجوقی مشروعیت بخشد و پذیرش حکومت و حضور آنان در سرزمین‌های ایرانی را تسهیل کند. بر این اساس، ابن‌حسول در این رساله، از طغرل با عنوان شاهنشاه یاد کرد (ابن‌حسول، ۱۹۴۰: ۴۳). در اهمیت این رساله همین بس که بی‌گمان به نظر طغرل رسید و ابن‌حسول هنگامی که اثر خود را به عمیدالملک، وزیر طغرل، داد از وی خواست تا آن را برای طغرل‌بیگ به ترکی تشریح کند (ابن‌حسول، ۱۹۴۰: ۴۵). این سخن همچنین گواه آن است که طغرل به علت بی‌سوادی و ناتوانی در خواندن این گونه آثار، از ترجمه شفاهی آن‌ها بهره می‌گرفت.

افزون بر این، از اثری به نام تاریخ ابوالعلاء احو

(مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۶) درباره سلجوقیان یاد کرده‌اند. تاکنون اثری از این کتاب به دست نیامده است؛ اما به نظر می‌رسد که ابوالعلاء احو، نویسنده این اثر و ابوالعلاء ابن‌حسول یک نفر بوده‌اند (Cahen, 1949: 37-38) و رساله تفضیل‌ال‌اتراک دیباچه‌ای بر این تاریخ گمشده بوده است (Kouymjian, 1973: 474). بنابراین در دربار طغرل، طرحی برای نگارش تاریخ خاندان سلجوقی وجود داشته که حتی به اجرا درآمده است؛ اما به صورت کامل، به دست ما نرسیده است. نکته دیگر اینکه برخلاف ملک‌نامه که به شدت طرفدار چغری‌بیگ بوده، نویسنده تفضیل‌ال‌اتراک تمایل شدیدی به طرفداری از طغرل‌بیگ داشته است؛ بنابراین دور از ذهن نیست که این اثر در برابر ملک‌نامه نوشته شده باشد.

باری سلجوقیان به نیاز خود به تاریخ معاصر، از راه حمایت از نگارش آثاری همچون ملک‌نامه و تفضیل‌ال‌اتراک و تاریخ ابوالعلاء احو توجه می‌کردند. آنان در مقام مسلمانان جدید، تاریخ پیش از اسلام خود را که شناخت بسیار اندکی از آن وجود داشت و یادآوری آن چندان به صلاح آنان نبود، از یاد بردند؛ سپس روایت‌های ایرانی در این زمینه را که در تاریخ بلعمی و شاهنامه بازتاب یافته بود، به عنوان تاریخ راستین خویش پذیرفتند (اشپولر، ۱۳۸۸: ۱۴؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۳۱۶ و ۳۱۷). این نکته از آنجا روشن است که نویسنده یا نویسندگان رساله‌های تفضیل‌ال‌اتراک و تاریخ ابوالعلاء احو، به مسئله پذیرش روایت ایرانی از تاریخ کهن ترکان اشاره کرده‌اند. به مطالب تفضیل‌ال‌اتراک در این زمینه اشاره شد (ابن‌حسول، ۱۹۴۰: ۴۳). در تاریخ گزیده نیز آمده است: «سلجوق از قوم ترکان قیق است، از تخم افراسیاب و در تاریخ ابوالعلاء احو آمده که او بسی و چهار پدر به افراسیاب می‌رسد» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۶).

خواجه نظام‌الملک طوسی نیز، وجود چنین دیدگاهی را بازتاب داده است: «خداوند عالم، شاهنشاه اعظم را از

و این خوشایند سلاطین سلجوقی نبود. این وضع خاص، روی گردانی آنان از حمایت نگارش تاریخی جامع در سال‌های نخست حکومتشان را باعث می‌شد. از دیگر سو، نیاز آنان به نیروی رزم‌آوری ترکمانان و نیز کسب مشروعیت، حمایت از نگارش رساله‌های کوتاه تاریخی همچون ملک‌نامه و تفضیل‌الترک و تاریخ ابوالعلاء احوال را در سال‌های نخست حکومتشان موجب شد. البته این آثار از رویکرد سیاسی یکسانی برخوردار نبودند؛ ملک‌نامه به روشنی، از چغری بیگ داود طرفداری می‌کرد و دو اثر دیگر، به طرفداری از طغرل بیگ می‌پرداختند. البته همه این آثار با هدف مشروع نشان دادن سلجوقیان به نگارش درآمدند؛ در نتیجه به بازنمایی تاریخ آنان به شکلی گزینشی و تحریف شده پرداختند. با چنین رویکردی، هنگامی که در زمان حکومت ملک‌شاه، ضرورت حمایت از تاریخ‌نگاری با تحکیم جایگاه سلجوقیان از میان رفت، دیگر از چنین فعالیت‌هایی حمایت نکردند و تنها روایت‌های ایرانی از تاریخ کهن خویش در قالب شاهنامه را برگزیدند؛ پس به تاریخ و فرهنگ ترکی که در دیوان لغات ترک اثر محمود کاشغری تجلی یافته بود بی‌توجهی نشان دادند. این بی‌توجهی باعث شد کاشغری اثر خود، یعنی همان دیوان لغات ترک را به جای تقدیم کردن به ملک‌شاه، به خلیفه عباسی پیشکش کند. این گونه بود که پس از آن با وقفه‌ای چند دهه‌ای، چند اثر تاریخ‌نگارانه آن هم در خارج از دربار سلجوقیان شکل گرفت.

پی‌نوشت

۱. محمدعلی کاظم‌بیگی با جدا کردن نقل قول‌هایی که از این اثر در سایر آثار بر جای مانده، به بازسازی آن پرداخته است. ن.ک: السلامی، ابی‌علی حسین بن احمد؛ ابی‌الحسین علی بن احمد؛ ابی‌العباس احمد بن الحسین، (۱۳۹۰)، اخبار ولای خراسان، پژوهش و بازسازی

دو اصل بزرگوار که پادشاهی و پیش روی همیشه در خاندان ایشان بود - و پدر بر پدر همچنین تا افراسیاب بزرگ^۴ - پدیدار آورد و او را به کرامت‌ها و بزرگی‌ها که ملوک جهان از آن خالی بودند آراسته گردانید» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳). در همین راستا و در سال ۴۷۴ ق/ ۱۰۸۱ م، به دستور ملک‌شاه سلجوقی که خود به شعر و ادب فارسی علاقه‌مند بود، علی بن احمد قاینی گزیده‌هایی از شاهنامه را با عنوان اختیارات شاهنامه گرد آورد. وی از خود، دو بیت بر آن افزود و در آن، به ستایش سلطان سلجوقی پرداخت (علی بن احمد، ۱۳۷۹: ۲۲۵ و ۲۲۶؛ Tetley, 2009: 34). موضوع دیگری که این مسئله را تایید می‌کند آن است که سلجوقیان در راستا برگزیدن روایت ایرانی از تاریخ کهن خویش، به تاریخ و فرهنگ ترکی بی‌توجهی نشان دادند. این بی‌توجهی باعث شد تا محمود بن حسین بن محمد کاشغری اثر خود، یعنی دیوان لغات ترک را که آینه تمام‌نمای تاریخ و فرهنگ ادبیات ترکی است، در سال ۴۶۷ ق/ ۱۰۷۴ م، به المقتدی خلیفه عباسی (حک ۴۶۷ تا ۴۸۷ ق/ ۱۰۷۴ تا ۱۰۹۴ م) تقدیم کند (کاشغری، ۱۳۳۳: ۱/). در حالی که بی‌گمان می‌بایست آن را به ملک‌شاه سلجوقی تقدیم می‌کرد.

نتیجه

برآمدن سلجوقیان در ایران، به تداوم روند تاریخ‌نگاری که پیوندی تنگاتنگ با حکومت‌ها داشت، یاری نرساند. تاکنون آنچه از تاریخ‌نگاری این دوره به دست آمده شامل آثاری است که در نیمه دوم حکومت سلجوقیان و خارج از دربار و بدون حمایت آنان نوشته شده است؛ البته به استثنای فارس‌نامه ابن بلخی که تنها اثری است که به دستور سلاطین سلجوقی نوشته شده است. علت این مسئله آن بود که سلجوقیان تا پیش از ورود به ایران، تاریخ مکتوبی از خود در دست نداشتند. آنچه داشتند، روایاتی شفاهی بود که نمودار روزگار کافر کیشی آنان بود

- محمدعلی کاظم‌بیک، تهران: میراث مکتوب.
۲. علی سویم، دانشمند ترک، این بخش‌ها را جدا و به صورت مستقل منتشر کرده است. ن.ک: ابن الجوزی، شمس‌الدین ابی المظفر یوسف بن قراوغلی المعروف بسبط، (۱۹۶۸)، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان: الحوادث الخاصة بتاریخ السلاجقه بین السنوات (۴۴۸ تا ۴۸۰ ق/۱۰۵۶ تا ۱۰۸۶م)، عنی بنشره و راجعه و قابله با صوله و علق علیه علی سویم، آنقره: جمعیه التاریخیه ترکیه.
۳. گمان نگارنده بر آن است که وی همان اینانج بک موسی پسر سلجوق باشد (ن.ک: میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۳۲/۴).
۴. میثمی بر آن است که در این عبارت، خواجه نظام‌الملک به افراسیاب قره‌خانی اشاره کرده است (میثمی، ۱۳۹۱: ۳۲۴ پاورقی ۳); در حالی که در سراسر این اثر، هر جا سخن از افراسیاب است، به افراسیاب تورانی که در شاهنامه از وی سخن رفته اشاره کرده است. افزون بر این، در نقل قول حمدالله مستوفی (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۶) نیز، اشاره به سی و چهار نسل فاصله میان سلجوق و افراسیاب نمی‌تواند اشاره به افراسیاب قره‌خانی باشد بلکه اشاره‌ای به افراسیاب شاهنامه است. در این عبارت، اشاره خواجه نیز به افراسیاب تورانی است که در راستای نسب‌سازی برای سلجوقیان و برکشیدن آنان به عنوان اخلاف تور و فریدون به عنوان نیای سلجوقیان مطرح شده است.
- کتابنامه**
- کتاب‌های فارسی**
- . آئینه‌وند، صادق، (۱۳۶۴)، علم تاریخ در اسلام، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- . ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۵)، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آذیر، ج ۱۳، تهران: اساطیر.
- . ابن بلخی، (۱۳۸۵)، فارس‌نامه، تصحیح و تحشیه گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- . ابن تغری بردی‌الاتبکی، جمال‌الدین ابی المحاسن یوسف، (۱۹۷۱)، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، تحقیق الدكتور ابراهیم علی طرخان، ج ۵، قاهره: وزاره الثقافه و الارشاد القومي، الموسسه المصريه.
- . ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، (۱۴۱۲/۱۹۹۲)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- . ابن حسول، ابی‌العلاء، (۱۹۴۰)، تفضیل الاتراک علی سائر الاجناد و مناقب الحضرة العالیه السلطانیه، المقدمه بقلم عباس العزاوی، [آنکارا]: [تورک تاریخ کوورومو].
- . ابن خلدون، (۱۳۶۳)، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۴، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- . ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای، (۱۳۶۰)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- . ابن‌العديم، الصاحب کمال‌الدین عمر بن احمد بن ابی جراده، (۱۹۸۸)، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، حقه و قدّم له الدكتور سهیل زکار، الجزء الرابع و السادس، بیروت: دارالفکر.
- . ابن فضلان، احمد، (۲۰۰۳)، رحله ابن فضلان الی بلاد الترك و الروس و الصقالبه، ابوظبی: دار السویدی.
- . ابن کثیر دمشقی، ابو الفداء اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷/۱۹۸۶)، البدایه و النهایه، ج ۱۲، بیروت: دارالفکر.
- . بیهقی، ابوالحسن، (۱۳۶۱)، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمینار و مقدمه محمد قزوینی، ج ۳، تهران: کتابفروشی فروغی.
- . بارتولد، و.و، (۱۳۵۲)، ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- . باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۸۱)، «سهم ایرانیان در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی پیش از حمله مغول» در: حضور ایرانیان در جهان اسلام، ریچارد هوانسیان و جورج صباغ، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ص ۳۰۱ تا ۳۲۴.
- . بلعمی، ابوعلی، (۱۳۷۸)، تاریخ‌نامه طبری، تصحیح محمد روشن، ج ۱، چ ۳، تهران: سروش.
- . بنداری الاصفهانی، فتح بن علی بن محمد، (۱۹۰۰/۱۳۱۸)، تاریخ دوله آل سلجوق من انشاء الامام عمادالدین محمد بن محمد بن حامد الاصفهانی، مصر: شرکه طبع الکتب العربیه.
- . بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین کاتب، (بی‌تا)، تاریخ مسعودی معروف به تاریخ بیهقی، با مقابله و تصحیح و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، ج ۱، تهران: کتابخانه سنائی.
- . ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، پیشگفتار و ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- . حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، (بی‌تا)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۲، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
- . حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود. (۱۳۸۵)، ریاض الفردوس خانی، تصحیح ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- . الحنبلی دمشقی، ابن العماد شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد العکری، (۱۹۸۶/۱۴۰۶)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرنأؤوط، ج ۶، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر.
- . جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، (۱۳۷۴)، ترجمه تاریخ یمینی، به کوشش جعفر شعار، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- . خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، (۱۳۵۵)، دستور الوزراء، تصحیح سعید نفیسی، چ ۲، تهران: اقبال.
- . حبیب السیر، ج ۲، چ ۴، تهران: خیام.
- . روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۶)، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، ج ۱، چ ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
- . زریاب خویی، عباس، (۱۳۸۳)، «تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ ایران» (گفتگو با استاد فقید دکتر عباس زریاب خویی) در: گستره تاریخ، به کوشش مسعود رضوی، تهران: نشر هرمس، ص ۴۸ تا ۲۹. زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، تاریخ ایران بعد از اسلام، چ ۱۰، تهران: امیرکبیر.
- . سخاوی، محمد بن عبدالرحمن بن محمد شمس‌الدین، (۱۴۰۷/ق ۱۹۸۶م)، الاعلان بالتوبیخ لمن ذمّ اهل التاریخ، فرانز روزنتال، ترجمه الدكتور صالح العلی، بیروت: موسسه الرساله.
- . صدرالدین حسینی، ابوالحسن علی بن ناصر بن علی، (۱۳۸۰)، زبده التواریخ، اخبار الامراء و الملوک السلجوقیه، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، تصحیح محمد نورالدین، تهران: ایل شاهسون بغدادی.
- . صدیقی، ناصر، (۱۳۹۳)، تاریخ‌نگاری در ایران عصر سلجوقی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- . طوسی، خواجه نظام‌الملک، (۱۳۸۷)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، چ ۸، تهران: علمی و فرهنگی.
- . عتبی، ابی نصر محمد بن عبد الجبار، (۱۴۲۴/ق ۲۰۰۴م)، الیمینی، تحقیق احسان ذنون الثامری، بیروت: دارالطلیعہ.
- . علی بن احمد، (به انتخاب) (۱۳۷۹): اختیارات شاهنامه؛ متنی گزیده از قرن پنجم هجری، تصحیح مصطفی جیحونی، محمد فشارکی، مشهد: آستان قدس رضوی، مرکز خراسان‌شناسی،

- . القفطی، جمال‌الدین ابی الحسن علی بن یوسف، (۱۳۲۰ق.)، تاریخ الحکماء و هو مختصر الزوزنی المسمی بالمنتخبات الملتقات من کتاب اخبار العلماء باخبار الحکماء، لیسک: بی‌نا.
- . قمی، حسن بن محمد بن حسن، (۱۳۸۵)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی، قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- . قنوت، عبدالرحیم، (۱۳۹۳)، تاریخ‌نگاری محلی در ایران در دوره اسلامی (تا سده هفتم)، تهران: سمت- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- . گیب، هامیلتون آر، (۱۳۶۸)، «تطور تاریخ‌نگاری در اسلام» در: تاریخ‌نگاری در اسلام، گیب و دیگران، ترجمه و تدوین: یعقوب آژند، تهران: گستره، ص ۹ تا ۴۶.
- . مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد، (۱۳۸۵)، ترجمه محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد آوی، گردآورنده عباس اقبال آشتیانی، اصفهان: سازمان فرهنگی شهرداری.
- . ناشناس، (۱۳۸۳)، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بهار، ویراستار علی اصغر عبداللہی، تهران: دنیای کتاب.
- . مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، مصحح عبدالحسین نوایی، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
- . میثمی، جولی اسکات، (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)، ترجمه محمد دهقانی، تهران: ماهی.
- . میرخواند، محمد بن خاوندشاه، (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تصحیح جمشید کیان‌فر، چ ۴، تهران: اساطیر.
- . نرشنی، ابوبکر محمدبن جعفر، (۱۳۵۱)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- . نیشابوری، خواجه امام‌ظہیرالدین، (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، تصحیح میرزا اسماعیل افشار، تهران: گلاله خاور.
- . والدمن، مریلین، (۱۳۷۵)، زمانه، زندگی و کارنامه بیہقی، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران: تاریخ ایران.
- . یاقوت حموی، یاقوت بن عبداله، (بی‌تا)، معجم الادباء، ج ۵، محقق احسان عباس، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- . یعقوبی، ابن واضح، (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چ ۱، تهران: علمی و فرهنگی.